

در عصر نزول وحی، آن زمان که پیام آسمانی قرآن، دل‌های امّی و فطرت‌های خفته مردمان حجاز را نوازش داد و صخره‌های سست‌سالیان غفلت و بدویت آنان را به شکافتن واداشت و از کویر تفتیده نگاهشان، بوته‌های تفاهم و مدنیت را رویانید، گمان نمی‌رفت که این زلال آسمانی، ترکیبی بس پیچیده و عناصری بس تأمل‌برانگیز داشته باشد.

البته! نه اینکه گمان نمی‌رفت، بلکه ذهن و اندیشه مردمان، گنجایش چنین گمانی را نداشت. آیات وحی که بر زبان پیامبر(ص) جاری می‌شد، برای مخاطبانش به مثابه چشمه ساری بود که آنان به میزان نیاز و ظرفیت خود از آن حظّی داشتند ولی از دو حقیقت دیگر غافل می‌ماندند. الف. مفاهیم و معارفی که فزون‌تر از درک و ظرفیت آنان از سوی پیامبر(ص) به خاصان از صحابه منتقل می‌شد.

ب. مفاهیم و حقایقی که در لایه‌های زیرین و پنهان عبارات و آیات وحی نهفته بود و درک آنها نیاز به ابزار و امکانات و شرایط خاص معرفتی و زمانی داشت.

وجود چنین مفاهیم و معارفی، هر چند تنها برای پیامبر(ص) و خاصان از بیت وحی مکشوف می‌نمود، اما در لایه لای سخنان آنان، اشاراتی برای دیگران برجای بود که می‌توانستند با آن اشارات به وجود چنان معارفی پی‌برده و به فراخور امکانات خویش بدانها نزدیک شوند. علاوه بر این حتی در زمان حیات ارزشمند پیامبر(ص) و پیش از انقطاع نزول وحی، هشدارهایی در آیات قرآن، نسبت به برداشتهای نادرست و غیر واقع‌بینانه از کلام الهی، به مخاطبان داده شده و قرآن که خود را در برخی از آیات به عنوان کتاب مبین معرفی کرده است □

«تلك آیات الكتاب المبین» (قصص/۲)

این است آیات کتاب روشنگر.

«تلك آیات القرآن و کتاب مبین» (نمل/۱)

این است آیات قرآن و [آیات] کتابی روشنگر.

«تلك آیات الكتاب و قرآن مبین» (حجر/۱)

این است آیات کتاب [آسمانی] و قرآن روشنگر.

در برخی از آیات دیگر، عنوان «بینات» یا «مبینات» و یا «منیر» به کلام وحی اطلاق شده است با این حال، گاه به اشارت و زمانی با صراحت یادآور شده است که لازمه روشن بودن و تفصیلی بودن آیات وحی، بی‌نیازی انسانها از تأمل و تدبّر در آنها و فراگیری زوایای پنهان و دشوار آن از اهل دانش نیست، بلکه برای بهره‌گیری از قرآن لازم است که □

۱. پیامبر(ص) برای آنان توضیحاتی را ارائه دهد.

«و انزلنا الیک الذکر لتبیین للنّاس» (نحل/۴۴)

و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی.

۲. در آیات قرآن تدبیر و ژرف اندیشی صورت گیرد.

«کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته» (ص/۲۹)

این کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در [پاره] آیات آن بیندیشند.

۳. محکمت و متشابهات قرآن از یکدیگر تفکیک شود و در فهم متشابهات دقت ویژه به عمل آید.

«منه آیات محکمت هنّ امّ الکتاب و آخر متشابهات» (آل عمران/۷)

پاره ای از آیات قرآن محکم [صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند؛ و [پاره ای] دیگر متشابهاتند.

۴. پیوستگی مفهومی آیات قرآن مورد توجه قرار گیرد و برای درک یک مفهوم، ارتباط آن با سایر آیات که در حوزه مشترکی با یکدیگر قرار دارند ملاحظه شود و از برخورد گزینشی با آیات قرآن پرهیز شود.

«أفتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض» (بقره/۸۵)

آیا شما به پاره ای از کتاب [تورات] ایمان می آورید و به پاره ای کفر می ورزید.

۵. دستیابی به ملکوت مفاهیم آیات و راه یابی به ژرفای پیام وحی به گونه ای که انسان تحت تأثیر نفوذ معنوی آن قرار گیرد، نیاز به نوعی طهارت فکری و روحی دارد و بدون آن طهارت، آگاهی های فنی و ادبی و گفتاری هرگز انسان را از پوسته ظاهری کلمات، به درونمایه و اهداف نهایی پیام راهبر نخواهد بود.

«لایمسّه الاّ المطّهرون» (واقعه/۷۹)

جز پاک شدگان بر آن دست ندارند.

این معانی در روایات پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) با توضیح و تفصیل بیشتری تبیین شده است، مانند روایاتی که برای قرآن «ظهر و بطن»، «حرفهای هفتگانه»، «عبارات، اشارات، لطائف و حقائق»، «بطون متعدد»، «ناسخ و منسوخ»، «عام و خاص»، «تفسیر و تأویل» و... قائل شده است و در نهایت به رهیویان فهم قرآن، هشدار داده اند که قرآن پژوهان از تفسیر به رأی و تحمیل اندیشه و فهم و برداشت خود بر کلام الهی و تطبیق آیات غیرمرتبط بریکدیگر - ضرب قرآن به قرآن - پرهیز نمایند.

این مجموعه رهنمودها سبب شده است که بهره گیری از کلام وحی، سهل و ممتنع بنماید؛ یعنی از یک سو آیات بینات و واژگان آن «عربی مبین» و به دور از ناهنجاری های ادبی و گفتاری است، به طوری که بدوی ترین مردم توانسته اند با ادبیات رایج عصر خویش پیام اصلی آن را دریابند، و از سوی دیگر میدانهای مفهومی آن چنان متراکم و تودرتو است که به تعبیر نبی مکرم اسلام □

«له ظهر و بطن، ظاهره حکم، و باطنه علم، ظاهره انیق و باطنه عمیق. له نجوم و علی نجومه نجوم،

لاتحصی عجائبه و لاتبلی غرائبیه.» (اصول کافی ۵۹۹/۲)

ظاهر دارد و بطن. ظاهر آن حکم است و باطن آن دانش. ظاهر آن زیبا و باطن آن ژرف است. بلندی هایی دارد و بر فراز آنها نیز بلندی هایی. شگفتی های آن شمارش نمی شود و تازگی های آن کهنگی نمی یابد.

این هم نشان می دهد که همان عبارات کوتاه و نافذی که قلب بردگان حجاز را به عطف و رحمت خود جذب می کرد و ذهن ادیبان روزگار را در برابر فخامت و دشواری و ظرافت واژگان و ساختار جملاتش به کرنش واداشته و در برقراری ارتباط با مخاطبانش، ذهن وحی ناباوران را به توهم سحر مبتلا می ساخت، می توانست در طول چهارده قرن، ذهن و اندیشه مفسران و قرآن پژوهان را به کاوشی در آیاتش غرق سازد و روح گروهی را سیراب نماید و گروهی را به حیرت و پرسش وادارد. این آسان دشوار، این لطیف شکست ناپذیر، این بشارت دهنده بیم آور، و سرانجام این سخنان توده فهم اندیشه سوز، در طول تاریخ اسلام همواره با دو جریان نامتعادل رودرو بوده است □

۱. جریان سهل انگار، لطیفه پرداز تاویل گر

۲. جریان حیرت زده به بن بست رسیده ناتوان از بهره وری

سهل انگار همان ها هستند که هرآیه از قرآن را تنها با اتکا به معانی لغوی آن و بی ارتباط با روح کلی حاکم بر فرهنگ قرآن و بی ملاحظه مناسبات آن با سایر آیات، بر اساس فهم و درخواست و گرایش خود به تفسیر نشستند!

جریان سهل انگار در زمینه های مختلف به نتایج متفاوت رسیده اند، از یک سو جبر نتیجه گرفته اند و از سویی جسمیت ذات را فهمیده اند، از دیگر سو بی هیچ دقت و وسواس، هرگونه که خواسته اند برای الفاظ، معانی مجازی و کنایی ساخته اند. گاه گرفتار ظاهرگرایی شده اند و زمانی در دام باطنی گری گرفتار آمده اند! چنان که در سخنان منصوربن حازم با امام صادق (ع) چنین آمده است □ «فنظرت فی القرآن فاذا هو یخاصم به المرجئ و القدری و الزندیق الذی لایؤمن به حتی یغلب الرجال بخصومته.» (اصول کافی ۱/۱۶۸)

در قرآن نگریم، پس گویا با مرجئه و قدریان و زندیقانی که بدان باور ندارند، مخاصمه می کرد تا بر مردان خصم چیره شود.

در مقابل کسانی پیدا شدند که یا انسان را از فهم قرآن ناتوان محض معرفی کردند و یا زبان قرآن را زبانی ویژه و غیرانسانی و فرابشری شمردند و نتیجه این تعظیم و تکریم آن شد که انسان نتواند دردهای عمیق معنوی خود را با آن درمان کند. و قادر به برقراری ارتباط و گفت وگو با آیات قرآن نباشد!

این دو جریان هر چند در نقطه مقابل هم قرار دارند، ولی نتیجه یکسانی را به بار می آوردند و آن محرومیت از زلال ناب قرآنی است.

یکی با تجزیه و تحلیل نادرست و تأویلهای بی اساس و یا جمود بر ظواهر، خاصیت درمانی و تربیتی و هدایتی و معرفتی آیات قرآن را از طریق افزودن عناصر نامربوط یا کاستن اجزاء اصلی از میان می برد، و دیگری اساس استفاده از درمان و هدایت وحی را بی خاصیت و یا غیرممکن می شمارد!

در حالی که دو جریان به طور صریح، هم در آیات و هم در روایات پیامبر و اهل بیت(ع) به تفصیل و با صراحت مورد انکار قرار گرفته اند.

برای پرهیز از فروافتادن در دام این دو نگاه افراطی و تفریطی به کلام الهی، ناگزیر باید قبل از گام نهادن در وادی قرآن پژوهی به درک و شناخت مبانی فهم قرآن پرداخت، چه اینکه بدون داشتن مبنا و ملاک روشن، پیمودن راه تفسیر، ایمن از لغزش نخواهد بود.

امید است که در این شماره توانسته باشیم به گوشه ای از این نیاز پاسخ داده باشیم، هر چند که پیشاپیش از حجم انبوه پرسشهای مربوط به مبانی فهم قرآن و گستردگی میدانهای نظری آن و اندکی پاسخهایی که به آن پرسش داده ایم، آگاهیم، اما آستانه بحث را کوتاه نمی دانیم و باب تأمل در این زمینه را همچنان مفتوح می نگریم.